



۲۰۲۲/۰۴/۰۵



داکتر سید عبدالله کاظم

## با تأسف که دست ازل گلی دیگر از بوستان ادب را برچید!

درشای دوست عزیز و گرامر مرحوم و لیس احمد نوری

به هر بهار گلی بیسرون آرد سر گلی برفت که نیاید به صد بهار دیگر

(انا لله و انا الیه راجعون)

قریب شصت سال قبل که فاکولته را به پایان رساندم و تازه به حیث عضو کدر تدریسی در جمعی دیگر اسبستانت های جوان فاکولته اقتصاد درآمد، روزی حوالی ظهر با جمعی همکاران در دفتر تدریسی نشسته بودیم که ملازم دفتر نزد



سعید سمیعی یکی از اسبستانت ها آمد و گفت که شخصی به دیدن شما آمده است. او برخاست و لحظه بعد با یک جوان مفسن، با قامت رسا و جذاب برگشت و او را به حاضران معرفی کرد و گفت: مامایم ولی جان نوری! همه به رسم احترام بلند شدیم و پس تعارفات مختصر نشستیم. سخن آغاز شد و بزودی مهمان تازه وارد در ردیف دیگران با زبان شترین و چهره خندان چنان دوستانه صحبت را آغاز کرد که گویی همه باهم سالهای رفیق و دست بوده ایم. صحبت ها ادامه یافت و این جوان شترین کلام و مؤدب و مهربان توجه همه را به خود جلب کرد. چند روز بعد باز هم او به سراغ سعید جان سمیعی آمد و ضمن صحبت گفت که از آن روز به بعد دلم میخواست هر روز به دیدن شما بیایم و از صحبت های خالصانه و دوستانه شما لذت برم. خلاصه این دیدارها از دفتر تدریسی

به بیرون کشید و یک حلقه کوچک تشکیل شد که گاهی گاهی اینجا و آنجا باهم دیدار میکردیم. با این ترتیب با ولی جان نوری آشنا و دوست شدم و با گذشت هر روز این دوستی افزوده گردید و به پیوند استوار مبدل شد.

با این ترتیب از شصت سال قبل به افتخار دوستی شخصیتی نایل شدم که امروز با شنیدن مرگش سخت متأثر و متالم هستم. در سالهای مهاجرت گاهی با هم تماس تلفونی داشتیم، او در پاریس و من در کلیفورنیا. نوری صاحب در اوایل سال ۲۰۰۷ برایم در تلفون مژده داد که برای دیدار دوستان به کلیفورنیا می آید و خلاصه بعد از سالهای دراز و صحبت ها از فاصله های دور بالاخره چشمم به دیدارش روشن شد و ساعتی از اینطرف و آنطرف بخصوص رویداد های کشور چه در گذشته و چه درحال باهم صحبت کردیم و نیز یادی از ایام جوانی و خاطره های آن دوره نمودیم. چند ساعت مثل چند دقیقه بسیار زود گذشت.

ضمن صحبت او از کارهای خود یاد کرد و از وبسایت افغان جرمن آنلاین و نشر مقالات هموطنان در آن سخن گفت و از من که تا آنوقت نوشته هایم بیشتر در مجله "آئینه افغانستان" نشر می شد، با لحن گلایه آمیز خواست که چرا با وبسایت افغان جرمن همکاری نمیکنم. تا آنوقت از موجودیت آن وبسایت واقعاً آگاه نبودم. از جا برخاستم و یک کاپی نامه مبسوطی را که در همان روزها عنوان آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان نوشته و رسماً از طریق سفارت افغانستان به موصوف ارسال داشته بودم، با دو دست خدمت نوری صاحب تقدیم کردم که با نشر همین نامه در دوازده صفحه بتاریخ اول جولای ۲۰۰۷ رشته همکاری قلمی من با افغان جرمن آنلاین از برکت توصیه دوستانه نوری صاحب آغاز گردید و تا ایندم تعداد عناوین مقالاتم در آن وبسایت به ۸۰۰ رسیده است.

با آغاز همکاری قلمی با افغان جرمن آنلاین تماس های تلفونی ما بیشتر شد و گاه گاهی هم بعضی نوشته ها را بغرض مطالعه قبل از نشر برایم ارسال میداشتند و این همکاری ادامه یافت و از طریق او با دوستان و همکاران دیگر افغان جرمن آنلاین نیز آشنا شدم که الحمدلله تا حال این دوستی ها ادامه دارد. راستش را بگویم من با شیوه و سبک نوشتار نوری صاحب و وارد بودنش در ادبیات دری و طرز نگارش او که تا قبل از آن چندان آگاهی نداشتم، آشنا شدم و نوشته های او را به دقت میخواندم و از آن فیض می بردم. ناگفته نماند که در دیدار سال ۲۰۰۷ در شهر فریمانته شمال کالیفورنیا او یک نسخه از کتاب پرمحتوای خود را "گنجینه نامها در افغانستان" که واقعاً اثر تحقیقی بکر و بی نظیر است و در سال ۲۰۰۶ در فرانسه چاپ شده بود، برایم تحفه داد و با کتاب دیگرش "شیون کابلی - زندگی نامه سردار محمد رحیم ضیائی" دو یادگار عزیز و با ارزش این دوست دیرینه و گرامی را در کتابخانه خود نگهداشته ام و هر بار که نظرم به آن دو اثر می افتد از دوستی با همچو شخصیت دانشمند، صاحب قلم، وارسته و مهربان و شریفین کلام افتخار میکنم و برخود می بالم. در آغاز سال ۲۰۱۵ بود که نوری صاحب ضمن صحبت های تلفونی کمی از طرز کار با بعضی از همکاران خود در وبسایت افغان جرمن آنلاین شکایت میکرد و در نظر داشت وبسایت دیگری را فعال سازد به نحوی که گویا فضای انشعاب از آن هویدا بود. وقتی موضوع را با من در میان گذاشت، از او خواهش کردم تا در رفع مشکل بکوشد و نگذارد فاصله ایجاد شود. تأکید من در این مورد چندان مؤثر نیفتاد و بالاخره او تصمیم به ایجاد یک وبسایت جدید بنام "آریانا افغانستان آنلاین" گرفت که هر دو به عین موازات تا حال نشرات دارند و اینجانب تقریباً با حفظ دوستی های دیرینه و تماسهای همیشگی تلفونی کمافی السابق به نشر نوشته هایم به افغان جرمن آنلاین ادامه دادم. از مریضی اخیر او چند روز قبل اطلاع حاصل کردم، نهایت متأثر شدم و اما نتوانستم خبرگیر احوالش شوم، تا اینکه دیروز خبر وفات او را شنیدم و از همان دم تا حال چهره پر محبت او از نظرم دور نیست.

مرگ او واقعاً یک ضایعه بزرگ فرهنگی برای کشور است، مردی که سالهای عمر خود را صادقانه به فکر وطن و مردم خود صرف کرد و خدمات با ارزش فرهنگی و بشری را برای مصیبت رسیدگان وطن در مهاجرت انجام داد و صدای مردم را از طریق نشرات دو دهه خود به همه جا بلند کرد و تا آخرین توان دست از اینکار برنداشت. بدون شک نام او در ردیف مبارزان واقعی وطن در مهاجرت درج تاریخ است و مهر او در دل دوستانش پابرجاست.

خدای بزرگ او را غریق رحمت بی پایان خود سازد و جنات نعیم جایگاه ابدی اش باشد. همچنان روح دو دوست عزیز و گرامی دیگرم هریک شهید محمد داود موسی و مرحوم داکتر سعید سمیعی استاد اسبق پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل که در ظرف دو سه ماه اخیر داعی اجل را لبیک گفتند، شاد و یاد هر دو شخصیت فرهیخته و دانشمند کشور گرامی بادا! بدینوسیله مراتب تأثر و تعزیت خود را خدمت محترمه خانم نوری و فرزندان عزیزش و جمله اقارب، دوستان و نزدیکانش تقدیم میدارم و برای همه صبر جمیل آرزو میکنم.

نوری عزیز! روح شاد و یادت برای همیشه گرامی بادا!

